

طلاق به خاطر خانه مستقل

گروه حوادث/ زن جوان که برای شروع زندگی مشترک از همسرش درخواست خانه مستقل کرده بود، وقتی با مخالفت شوهرش روبه‌رو شد، برای طلاق به دادگاه خانواده رفت.

زوج جوان وقتی وارد شعبه دادگاه شده و مقابل قاضی نشستند، منتظر بودند تا به آنها اجازه صحبت داده شود دقایقی بعد قاضی رو به زن جوان که مانده نام داشت، کرد و از او خواست درباره حضورشان در دادگاه توضیح دهد.

مانده که صیادیش بغض آلود بود، گفت: من و میثم در یک کافه باهم آشنا شدیم و بعد از چند ماه دوستی به خاطر تفاهم و اهداف مشترک‌مان تصمیم به ازدواج گرفتیم.

جناب قاضی! میثم با حرف‌های قشنگ و وعده‌هایی که به من داده بود، تصور من را از زندگی عوض کرده و ما قصد داشتیم یک زندگی رؤیایی بسازیم زندگی‌ای که پر از عشق باشد اما نشد چون خیلی زود فهمیدم حرف‌های او پوچ بوده است البته این‌ها را بعد از عقد فهمیدم. به عنوان مثال، او خود را صاحب یک مغازه فرش فروشی جا زده بود اما بعد مشخص شد آنجا مال پدرش است و حتی او مخالفت خانواده‌اش را هم با ازدواج ما پنهان کرده بود.

میثم رو به مانده کرد و گفت: من به تو دروغ نگفتم من واقعاً می‌خواستم یک زندگی رؤیایی برای تو و خودم بسازم اما شرایط اجازه نداد، من مقصر نیستم تو خودت می‌بینی که من شغل دائمی ندارم. قرار بود پدرم آن فرش فروشی را به من بدهد ولی الان می‌گوید باید شاگرد مغازه‌اش باشم من هم مجبورم گوش کنم چون من تحمل سختی و مشقت را ندارم.

مانده گفت: آقای قاضی! ما الان حدود ۵ ماه است که عقد کردیم و الان که می‌خواهیم جشن عروسی بگیریم، خانواده میثم گفتند باید در طبقه بالای خانه آنها زندگی کنیم اما من مخالفم و می‌خواهم یک خانه مستقل داشته باشم من با مادر شوهر یک‌جا زندگی نمی‌کنم آیا این توقع غیرمنطقی‌ای است که خانواده میثم قبول نمی‌کنند؟

قاضی گفت: دخترم مگر قبل ازدواج راجع به این مسائل با هم صحبت نکردین و به توافق نرسیدین؟!

مانده گفت: نه جناب قاضی اما میثم به من قول داده بود که هر کاری لازم باشد، برای خوشبختی من انجام دهد و من به این حرف میثم اعتماد کرده بودم.

میثم هم گفت: من قول دادم که برای تو زندگی خوبی درست کنم ولی مگر نمی‌بینی من الان پول ندارم. فکر می‌کردم می‌توانم با شاگردی، یک زندگی خوبی برای تو بسازم اما الان با این تورم و این وضعیت بد اقتصادی نمی‌توانم این سختی‌ها را تحمل کنم. پدرم هم به شرطی آن فرش فروشی را به من می‌دهد که به حرفش گوش بدم. آقای قاضی مگر گوش دادن به حرف پدر مادر بد است؟ شما به همسرم بگویید تا کوتاه بیاید و زندگی‌مان را خراب نکند. ما هنوز اول راه هستیم. شرط داشتن یک زندگی خوب برای ما این است که فعلاً در طبقه بالای خانه پدری‌ام زندگی‌تان تا چند سال دیگر که بتوانم زندگی بهتری برایت درست کنم و خانه مستقل بگیرم. اگر گوش نکنی، من مجبور می‌شم تو را طلاق بدهم چون من تحمل سختی را ندارم. من برای سختی ساخته نشدم. آن موقع فکر می‌کردم می‌توانم اما الان متوجه شدم بدون کمک پدرم نمی‌توانم زندگی کنم.

مانده با تعجب و عصبانیت گفت: پس من هم مهریه‌ام را که ۹۰۰ سکه است، اجرا می‌گذارم و می‌اندازمت زندان.

میثم با شنیدن این حرف‌ها عصبانی شد و گفت: خانه پدری من که از خانه قدیمی و پایین شهر پدر تو خیلی بهتر است باید خیلی هم از ما ممنون باشی که می‌توانی در چنین خانه بزرگ و مجللی زندگی کنی.

مانده گفت: آقای قاضی! حرف آخرم این است، میثم با باید برایم خانه مستقل بگیرد یا من هم طلافم را می‌گیرم.

این حرف‌ها بین میثم و مانده ۲۲ ساله باعث شد جر و بحث بالا بگیرد و با ورود هموقع قاضی چند دقیقه‌ای سکوت حاکم بر جلسه شد. قاضی که باتجربه بود گفت: به همین زودی حکم طلاق را صادر نمی‌کنم شما باید دو ماه به کلاس مشاوره بروید تا بلکه دست از این لجبازی‌های کودکانه بردارید و زندگی‌تان را بخوبی بسازید. شما هنوز جوان هستید. بعد از پایان کلاس‌های مشاوره اگر مشکل‌تان حل نشد و نظر مشاور بر جدایی بود، حکم طلاق را صادر می‌کنم.

■ امیرحسین صفدری - کارشناس حوزه خانواده

در تحلیل این پرونده طلاق گفت: متأسفانه عدم آشنایی صحیح و عدم صداقت برای ازدواج این روزها باعث شده زوج‌های جوان خیلی زود به طلاق برسند.

در این پرونده آن چیزی که بسیار مشهود بود ناآگاهی از معیارهای صحیح ازدواج، نداشتن بلوغ و ثبات شخصیتی برای ازدواج، عدم استقلال مالی، نداشتن هدف در زندگی، ضعف در مهارت‌های زندگی مشترک است که باعث شده این زوج حقیقت زندگی مشترک را نبینند و دچار مشکلات زیادت شوند.

از طرفی مخالفت خانواده‌ها و سن کم این زوج باعث شده زندگی برایشان سخت‌تر شود و نتوانند مشکلات را حل کنند خواسته مانده خواسته منطقی است اما با توجه به وضعیت میثم این خواسته امکان عملی شدن ندارد که باید باید به این مساله قبل از ازدواج توجه ویژه‌ای می‌کرد.

با این حال اگر این زوج با صداقت تمام با هم گفت‌وگو کنند و ماهیت زندگی مشترک را درک کنند می‌توانند با کمی گذشت زندگی خوبی داشته باشند. به شرط آن که میثم و مانده با خانواده‌های خود صحبت کنند و از آنها بخواهند دخالت نکنند و اجازه بدهند خودشان زندگی کنند و مشکلاتشان را خودشان حل کنند.

کشاورزی بی احتیاط خودرواش را هم سوزاند

گروه حوادث/ بی احتیاطی مرد کشاورز هنگام آتش زدن علفزارهای زمین کشاورزی‌اش در بخش سنگر رشت خودرواش را نیز سوزاند.

به گزارش خبرگزاری صداوسیما مرکز گیلان؛ رئیس سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری رشت گفت: بی‌توجهی کشاورز هنگام روشن کردن آتش برای هرس کردن زمین کشاورزی در روستای

توسرودان بخش سنگر رشت، باعث شد همه زمین و علفزار اطراف آتش گرفته و این آتش، خودرو کشاورز را که در مجاورت زمین پارک شده بود، خاکستر کرد.

شهرام مؤمنی با بیان اینکه هنوز چند ساعتی از خرید خودرو این کشاورز نگذشته بود افزود: ۶ آتش‌نشان با ۲ خودروی اطفا‌یی، با سرعت ممکن و پس از گذر از جاده‌های خاکی، به محل حادثه اعزام شده، آتش را خاموش و از سرایت آن به دیگر علفزارها جلوگیری کردند.

وی با اشاره به حوادث مختلف بر اثر بی‌توجهی برخی کشاورزان در آتش زدن علفزارها، اضافه کرد: این کار ضمن ایجاد آلودگی هوا، آتش‌سوزی‌های مهیب و جبران‌ناپذیری در مناطق جنگلی و مسکونی ایجاد می‌کند و این در حالی است که هرس علفزار و جمع‌آوری ضایعات راه مطمئن‌تری است.



دادگاه خانواده



قتل به خاطر یک جفت کتانی

گروه حوادث/ درگیری دو پسر جوان بر سر یک جفت

کفش کتانی با مرگ یکی از آنها پایان یافت.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ساعت ۵ بعدازظهر دوشنبه هفته گذشته مأموران کلانتری ۱۱۶ مولوی، در تماس با بازپرس حبیب‌الله صادقی، قتل پسر جوانی را اعلام کردند. با اعلام این خبر، تحقیقات به دستور بازپرس جنایی آغاز شد و در بررسی‌های اولیه مشخص شد پسر ۱۷ ساله در جریان درگیری با یکی از دوستانش با چاقو زخمی شده و پس از انتقال به بیمارستان فوت کرده است.

با مشخص شدن این موضوع بلافاصله تیم جنایی راهی محل حادثه شده و در تحقیق از شاهدان ماجرا، انگیزه جنایت برملا شد. یکی از شاهدان در تحقیقات گفت: قاتل پسر ۱۹ ساله‌ای به نام شاهرخ است که از دوستان و بچه محل مقتول است. روز حادثه، متهم با مقتول بر سر یک جفت کفش کتانی دعوایش شد، اما اینکه کفش متعلق به چه کسی بود و جزئیات دیگر ماجرا را نمی‌دانم. یک دفعه شاهرخ با چاقویی که به همراه داشت، ضربه‌ای به قفسه سینه متهم زد و متواری شد.

با شناسایی هویت متهم، بازپرس شعبه چهارم دادسرای امور جنایی پایتخت دستور بازداشت متهم فراری را صادر کرد.

کارمندبیمارستان

داروی کرونا

می‌فروخت

گروه حوادث: کارمند متخلف یک بیمارستان در

بندرباس که داروهای کرونا را در خانه‌اش مخفی کرده و با راز آزاد می‌فروخت دستگیر شد.

علی صالحی، رئیس کل دادگستری استان هرمزگان

صبح دیروز با اعلام این خبر گفت: در پی اخبار دریافتی از شهروندان بندرباسی مبنی بر اینکه یکی از کارمندان بیمارستان شهید محمدی بندرباس، به‌صورت غیرقانونی و خارج از چرخه توزیع، اقدام به فروش داروهای درمان کرونا در بازار آزاد می‌کند، با توجه به اهمیت موضوع و کمبود این داروها در مراکز درمانی استان و سراسر کشور، به دادستان عمومی و انقلاب بندرباس مأموریت داده شد، تدابیر لازم را به‌منظور بررسی موضوع و شناسایی متهم اتخاذ کند.

به گزارش روابط عمومی دادگستری هرمزگان، درنتیجه اقدامات قضایی و به دستور دادستان عمومی و انقلاب بندرباس، مأموران پلیس امنیت اطلاعات و امنیت عمومی استان هرمزگان، با رصد دقیق و لحظه به لحظه فعالیت‌های متهم، موفق شدند محل دپوی داروهای درمان کرونا را شناسایی کنند.

رئیس کل دادگستری استان هرمزگان با بیان اینکه با هماهنگی مقام قضایی در بازرسی از منزل متهم، کشف و متهم را پس از هماهنگی‌های قضایی دستگیر کردند.سرهنگ گودرزی به کاربران فضای مجازی تاکید کرد: هرگونه توهین، تهدید و انتشار اطلاعات خصوصی دیگران از جمله تصاویر شخصی در فضای مجازی جرم است و با مرتکبان این جرائم در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی طبق قانون برخورد خواهد شد.

قصاص؛ پایان درگیری خونین

درب‌وستان

در شعبه هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران

پای میز محاکمه ایستاد و در جلسه محاکمه، مادر

مقتول فردی را که با چاقو زده بودی در بیمارستان

فوت کرده است.

وی در ادامه گفت: من اصلاً مقتول را

نمی‌شناختم و هیچ خصوصی هم با او نداشتم.

باور کنید مست بودم و حالت طبیعی نداشتم که

دست به این کار زدم. من حتی به خوبی به خاطر

ندارم چاقو را چطور به گردش زدم.

وی در پاسخ به سؤال قاضی درباره اینکه چرا

چاقو حمل می‌کردی گفت: مدتی بود موتور

گرانقیمتی خریده بودم، چون در محله‌ام

امنیت وجود نداشت نگران بودم که موتورم را به

زور بگیرند، به همین خاطر برای دفاع از خودم و

حفظ موتورم همیشه یک چاقو در جیب داشتم.

حالا هم شرمنده اولیای دم هستم و از آنها

تقاضای بخشش دارم.

در پایان جلسه هیأت قضایی وارد شور شد و

با توجه به مدرک‌های موجود در پرونده وی را به

قصاص محکوم کردند.

گروه حوادث/ مرد جوان که در حالت مستی

مرتکب قتل شده بود در حالی به قصاص محکوم

شد که در جلسه دادگاه گفته بود قصد قتل نداشته

و اصلاً مقتول را نمی‌شناخته است.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی

به این پرونده از اردیبهشت سال ۹۷ به‌دنبال

گزارش وقوع درگیری در یکی از بوستان‌های

شهران آغاز شد. پس از آن مأموران کلانتری

۱۴۱ کن به محل اعزام شدند و با پیگیر خونین

پسر ۳۰ ساله‌ای به نام محمود مواجه شدند و او

بلافاصله به بیمارستان منتقل شد اما ساعتی

بعد به خاطر شدت جراحات وارده جان باخت.

در بررسی‌های بعدی مأموران مشخص شد

که محمود در درگیری با جوان ۲۰ ساله‌ای به

نام سیامک به قتل رسیده است و به این ترتیب

سیامک باردیابی پلیس بازداشت‌شده‌وی پس از

دستگیری اتهامش را پذیرفت و به اتفاق مأموران

بازسازی صحنه جرم هم انجام شد و پرونده او

پس از تکمیل تحقیقات به شعبه هفتم دادگاه

کیفری استان تهران فرستاده شد. متهم ۲۰ ساله

زن کلاهبردار بازرس قلابی بود

به نشانی اعلام شده رفتند و در بررسی‌های

مأموران مشخص شد که مدارک همراه این زن

جعلی بوده و او بازرس وزارت بهداشت نیست.

سرهنگ «جلیل موقوفه‌ای» رئیس پلیس

پیشگیری تهران بزرگ در این باره گفت: پس

از آن که برای مأموران محرز شد که وی بازرس

وزارت بهداشت نیست، متهم بازداشت و به

کلانتری ابودر منتقل شد و در همان بازجویی‌های

اولیه به ۳ فقره اخاذی به‌همین شیوه از متصدیان

داروخانه‌ها اعتراف کرد و در همین رابطه با تلاش

پلیس هر ۳ مال باخته شناسایی شدند.

کارشناسان ارزش کلاهبرداری‌ها را یک میلیارد

ریال اعلام کرده‌اند و متهم با دستور قضایی برای

کشف سایر جرایم مشابه در اختیار پلیس آگاهی

تهران بزرگ قرار گرفت.

گروه حوادث/ زن جوان که در پوشش بازرس

وزارت بهداشت از ۳ داروخانه بیش از یک میلیارد

ریال کلاهبرداری کرده بود، توسط پلیس پیشگیری

تهران بزرگ دستگیر شد.

به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی

به این پرونده با تماس یکی از متصدیان داروخانه

در محدوده خیابان ابودر با مرکز فوریت‌های

پلیسی ۱۱۰ آغاز شد. متصدی داروخانه به

مأموران گفت: زن جوانی با حضور در داروخانه

ادعا می‌کند که بازرس وزارت بهداشت است

و قصد بازرسی از داروخانه را دارد ولی در حین

بازرسی به دهانه‌های مختلف پیشنهاد دریافت

پول می‌دهد.

پس از اظهارات شاکی بلافاصله اکیبی از

مأموران کلانتری ۱۶۱ ابودر برای بررسی موضوع

جنایت به خاطر فحاشی

گروه حوادث/ پسر جوانی که منکر قتل دوستش بود، پس از ۱۵ روز لب به اعتراف گشود و

انگیزه قتل را فحاشی مقتول عنوان کرد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، شب جمعه

۱۵ تیر به‌دنبال گزارش مأموران کلانتری ۱۱۶ مولوی به بازپرس مصطفی واحدی آغاز

شد.بدنبال اعلام این خبر، تیم جنایی راهی محل حادثه شده و با جسد پسر ۲۱ ساله‌ای

به‌نام میلاد، مقابل فروشگاه زنجیره‌ای در خیابان قیام مواجه شدند. قاتل میلاد پس از

درگیری، از محل متواری شده بود اما چند کوچه پایین‌تر با لباس‌های خونین دستگیر

شد.با شروع تحقیقات یکی از دوستان میلاد که در زمان قتل همراه او بود گفت: میلاد

میهمان خانه من بود که دوستش بهرام با او تماس گرفت. قرار بود مقداری وسایل که

متعلق به دوست مشترکشان بود را به میلاد بدهد او هم موافقت کرد و باهم به محل

قرار آمدیدم. من برای خرید ساندویچ از آنها فاصله گرفته کم ناگهان بهرام دست به چاقو

شد و این جنایت را رقم زد.

در ادامه کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت به بازبینی دوربین‌های مدار بسته اطراف محل حادثه پرداخته و تصویر این درگیری خونین را به‌دست آوردند. فیلم‌ها نشان می‌داد که بهرام با چاقو به مقتول حمله کرده و پس از جنایت از محل متواری شده است.متهم در بازجویی‌ها منکر قتل شد و به دستور بازپرس شعبه یازدهم دادسرای امور جنایی پایتخت، متهم در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت قرار داده شد. با گذشت ۱۵ روز از جنایت، در نهایت متهم به قتلی که مرتکب شده بود اعتراف کرد.

انگیزه عجیب

متهم انگیزه این جنایت را فحاشی از سوی مقتول عنوان کرد و در تحقیقات گفت: من سال‌ها در آلمان زندگی کردم و ۶ ماه قبل به خاطر جرمی که در آنجا مرتکب شده بودم از کشور آلمان اخراج شده و به ایران آمدم. میلاد و رضا از هم محلی‌ها و دوستانم بودند. رضا از مدتی قبل مقداری وسایل دست من امانت گذاشته بود و من می‌خواستم که این وسایل را به او برگردانم. روز حادثه هر چه با تلفن همراه رضا تماس گرفتم خاموش بود. ناگهان یادم افتاد که چند روز قبل رضا از شماره دیگری با من تماس گرفته بود. با این تصور که شماره خط دوم رضا باشد به آن رنگ زدم. اما شخصی که تلفن را پاسخ داد میلاد بود. چون می‌دانستم رضا و میلاد دوست هستند از میلاد خواستم به محل قرار

عکس پروفایلی که دردرس شد

گروه حوادث/ زن جوان وقتی تصاویر شخصی‌اش

را روی پروفایل بارگذاری می‌کرد نمی‌دانست مورد

تهدید و اخاذی قرار می‌گیرد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چند روز قبل

خاتم جوانی به پلیس فتا پایتخت مراجعه کرد و

گفت: مدتی قبل در یکی از شبکه‌های اجتماعی فقط

برای چند روز عکس‌های خودم را به‌عنوان عکس

پروفایل بارگذاری کردم و دوباره برداشتم. اما چند

روز بعد از شماره‌ای ناشناس برایم پیامی فرستاده

شد و درحالی که عکس‌م را ویرایش کرده بود و شماره

تماسم را نیز در کنار تصویرم گذاشته بود برایم

فرستاد و تهدید کرد اگر به او پول ندهم تصاویرم را

بخش می‌کند.سرهنگ «داود معظمی گودرزی»

در گفت‌وگو با خبرنگار پایگاه خبری پلیس، اظهار

داشت: کارشناسان متخصص پلیس فتا پایتخت برای

شناسایی متهم اقدامات خود را آغاز کردند و پس از

بررسی همه جوانب پرونده و بهره‌گیری از روش‌های

علمی و تخصصی سایبری موفق شدند مجرم را در